

سیاه روز " شش جدی " را محکوم میکنیم!

لشکرکشی ابرقدرت سوسیال امپریالیزم شوروی بتاریخ (6) جدی سال 1358 شمسی بخاطر حفظ نظام دست نشانده اش در افغانستان و تحقق استراتژی توسعه طلبانه آن در منطقه صورت گرفت. قبل از آن کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 به کمک اعضای «ک ج ب» و سرویس جاسوسی نظامی اتحاد شوروی (که زیر نام «مستشار» در ارتش افغانستان موجود بودند)، انجام شد و باندهای رویونیست خلقی پرچمی بقدرت رسیدند. در واقع آن دولت کودتائی به منظور تامین سلطه تزاران نوین بر افغانستان و پاسداری از منافع شوم آنها در منطقه ایجاد شده بود که در زیر ضربات مقاومت های مسلحانه مردم افغانستان در آستانه سقوط قرار گرفت. سوسیال امپریالیزم شوروی که کمکها و حمایتهای همه جانبه بلوک سوسیال امپریالیستی شرق و کشورهای اقمارشوروی آنزمان از جمله شورکوبا و هند رابا خود داشت، با اشغال نظامی و تامین سلطه استعماری اش نتوانست مردم آزادی خواه افغانستان را به قبول انقیاد و سلطه استعماری اش وادارد.

باتهاجم نظامی شوروی بر افغانستان تضاد ملی توده های مردم با سوسیال امپریالیزم شوروی بیش از پیش حاد شده و جنگ مقاومت آنها علیه اشغالگران روسی و رژیم مزدوران شدت گرفته و در سراسر کشور گسترش یافت. این تهاجم وحشیانه اعتراض و نکوهش شدید خلقها و نیروهای مترقی سراسر جهان رانیز به همراه داشت و حمایت های گسترده ای از مقاومت های برحق و دلیرانه مردم افغانستان در سراسر جهان صورت گرفت. سوسیال فاشیستهای روسی و مزدوران دون صفت و ذلیل شان در طی یک و نیم دهه با وحشت و بربریت تمام به کشتار و قتل عام مردم بیگناه دست زده و هزاران تن را به «جرم» آزادی خواهی در زندانهای مخوف شان بوسیله دژخیمان خاد و وحشیانه شکنجه کرده و یا به جوخه های اعدام سپردند. این وحشیان خونخوار هزاران تن از فرزندان آزادی خواه مردم را زنده بگور کردند. این حیوانات وحشی با جنایات هولناک شان و با ایجاد فضای اختناق، ورعب و وحشت در جامعه زندگی برای هر خانواده در کشور را به کابوس وحشتناکی مبدل کرده بودند. بجز از هواداران دولت مزدور و اشغالگران روسی دیگر هیچ کس در جامعه خود را مصئون احساس نمی کرد. که بیان تفصیلی این همه جنایات و تجاوزات سهمگین و نتایج منحوس و شوم فاجعه ننگین (7) ثور و اشغال استعماری و وحشیانه (6) جدی و جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نقض حقوق انسانی که بوسیله سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدوران آنها در طی یک و نیم دهه صورت گرفته است، از عهده این نوشته بیرون است. همچنین گزارش همه جانبه جنایات، تجاوزات و موارد نقض حقوق بشر که بوسیله باندهای خلقی پرچمی، سازائیهها و سایر گروه های مزدور روسی در ائتلاف باباندهای ارتجاعی اسلامی جهادی، ملیشه ای، طالبی و دولت دست نشانده کرزی که در طی سه دهه علیه مردم افغانستان صورت گرفته است در این اعلامیه نمی گنجد. امام مردم افغانستان از ابعاد جنایات خلقی پرچمیها و شرکای جرم شان (گروه های جهادی، طالبی و ملیشه ای) که در طی سه دهه اخیر علیه آنها صورت گرفته است، و بخشهای از مردم ما مستقیماً این جنایات را بر پوست و گوشت شان لمس کرده اند، با جزئیات از آن آگاهی داشته و هویت فرد فرد جنایتکاران سه دهه اخیر و شرایط ماقبل آنرا در کشور بخوبی میشناسند.

رویزیونیستهای خلقی پرچمی و باداران روسی شان در دوران یک و نیم دهه حاکمیت ننگین شان حدود یک و نیم میلیون از مردم ما را کشته و به همین تعداد را معیوب و معلول کرده اند. ده میلیون مین کشت شده و جای سازی شده در سراسر خاک کشور؛ در طی مدت سه دهه ده ها هزار نفر را کشته و معلول کرده است. وهم اکنون در هر ماه بطور اوسط با اثر انفجار این مینها صد نفر کشته و زخمی میشوند. اشغالگران روسی و دولت مزدوران آنها حدود شش میلیون نفر را مجبور به فرار از کشور کرده اند که تا هنوز سه میلیون آنها در شرایط نهایت مشقتباری تحت ستم حاکمیت نظامهای ارتجاعی

فئودال کمپرادوری در پاکستان و ایران با فقر و گرسنگی، بی سرپناهی، مریضی و بی تعلیمی گرفتار بوده و مورد ستم و توهین و تحقیر نظام‌های حاکم این کشورها قرار دارند. سوسیال امپریالیست‌های روسی و رژیم خلقی پرچمیها و بعد از آن گروه‌های ارتجاعی اسلامی، طالبان و رژیم مزدور کرسی در طی سه دهه آنقدر خرابی و ویرانی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی جامعه و بر زندگی مردم وارد کرده‌اند که جبران آن حتی به حالت قبل از فاجعه (7) ثور، ده‌ها سال زحمتکشی و عرق ریزی خلق‌های افغانستان رانیا دارد.

سرآغاز همه این جنایات، تجاوزات، بدبختیها و مصایب غیر قابل وصف علیه مردم ما و ویرانی‌ها و خسارات وارده در طی سه دهه اخیر بر کشور، دوران حاکمیت باندهای مزدور خلقی پرچمی و شرایط استعماری با داران روسی‌شان است. زیرا بعد از انجام کودتای (7) ثور، وحشت و اقدامات ضد مردمی و ضد انسانی خلقی پرچمی‌های تشنه قدرت علیه مردم افغانستان، آنقدر عمیق و گسترده بود که به سرعت موج نارضائی، نفرت و انزجار و خشم و کین مردم علیه رژیم کودتائی بالا گرفت. تعقیب، بگروبه بند، توهین و تحقیر، زندان و شکنجه و اعدام‌های خودسرانه مخالفین دولت هیچ حدومرزی نداشت. کوچکترین مخالفتی علیه رژیم پوشالی، بزرگترین «جرم» محسوب شده و شخص «متمم» به سخت‌ترین مجازات حتی اعدام محکوم میگردد. اینها بودند که چنین شرایطی را در کشور بوجود آوردند و زمینه مداخله و تجاوز را برای دولتهای ارتجاعی همسایه و ابر قدرت امپریالیستی امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی غربی آماده کردند تا در جهت تحقق پلانیهای شان در منطقه و ضربت وارد کردن بر رقیب سوسیال امپریالیستی‌شان؛ گروه‌های ارتجاعی اسلامی را سازمان داده و بر جنگ و مقاومت مردم افغانستان تحمیل کردند. و باین صورت وضعیت کشور فاجعه بارتر شده و هرچه بیشتر بی ثبات گردید. در چنان وضعیتی ناهنجار دولتهای همسایه (پاکستان و ایران) و قدرتهای امپریالیستی غربی بنا بر اهداف، برنامه و اغراض پلید شان در افغانستان مداخله نمودند. امریکا به کمک و همکاری دولت پاکستان و دولت عربستان سعودی و سایر کشورها و نهاد‌های ارتجاعی عربی، گروه‌های ارتجاعی اسلامی را از کشورهای عربی و سایر کشورها جمع آوری کرده و سازمان دادند و وزیر شعار «جنگ اسلام علیه کمونیزم» به افغانستان گسیل داشتند تا بر ضد ارتش اشغالگر ابر قدرت «کمونیستی اتحاد شوروی» و دولت «کمونیستی» مزدوران در کابل «جهاد» کنند. گروه‌های ارتجاعی اسلامی از کشورهای مختلف با امکانات مالی و سلاح و مهماتی که در اختیارشان قرار داده شده بود با جلب حمایت گروه‌های ارتجاعی اسلامی در افغانستان و در همکاری با آنها زیر نام «اخوت اسلامی» در افغانستان لانه کردند. چنانچه در شرایط حکومت طالبان این گروه‌ها تحت رهبری گروه القاعده به رهبری اسامه بن لادن از قدرت مندی خاصی برخوردار بودند که بشکلی در حاکمیت دولتی شریک بوده و بر مردم افغانستان حاکمیت کرده و ستم روا میداشتند.

جنایات، تجاوزات، بیدادگریها و حق تلفیهای باندهای مزدور خلقی پرچمی، ملیشه‌ای و سایر گروه‌های مزدور روسی و با داران شان در افغانستان ابعاد گوناگونی دارد. این جنایات و تجاوزات آنقدر عمیق و گسترده است که شرح مفصل آن در این نوشته ممکن نیست. هر روز فریاد دادخواهی کودکان، نوجوانان، جوانان، بیوه زنان و کهن سالان در سراسر کشور بلند است و خواهان محاکمه جنایتکاران خلقی پرچمی و همپاله‌های جانی‌شان (گروه‌های ملیشه‌ای، سازائی، جهادی و طالبی) اند. این قربانیان و وارثان آنان غافلانه و ساده انگارانه از دولت مزدور به سربندی کرسی که متشکل از همه گروه‌های جنایتکار سه دهه اخیر است، تقاضا میکنند تا جنایتکاران جنگی، جنایت علیه بشریت و عاملین نقض حقوق بشر را به میز محاکمه بکشاند. در حالیکه بر عکس قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور فرمان «عفو» این همه دار و دسته‌های جنایتکار مزدور را صادر کرده‌اند. مردم افغانستان باید بیدار شوند و بدانند که زمانی قربانیان و یاروارثان آنان میتوانند این خواست را

مطرح کنند که دولت مردمی تحت رهبری نیروهای انقلابی مردمی در افغانستان تشکیل شود. یعنی درکشور حاکمیت مردم برقرار شود، در آن صورت است که این همه گروه جنایتکاران به پای میز محاکمه کشانده خواهند شد.

مردم افغانستان باید آگاه شوند و فریب ترندهای قدرتهای امپریالیستی اشغالگری این مزدوریعرضه را نخورند. کرسی و جناح باصطلاح تکنوکرات اوبه لحاظ ماهیت طبقاتی و سیاسی از قماش همین باندهای جنایتکار دیگراند که در دولت دست نشانده حضور دارند. و تا زمانی که نظام مستعمراتی و سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی درکشور حاکم است، مردم افغانستان روی امنیت، صلح، ثبات، آرامی، خوشی و خوشبختی، ترقی و رفاه را نخواهند دید. و مبارزه متری و انقلابی در راه طرد این نظام و سلطه استعماری یگانه راه نجات مردم افغانستان از این ورطه هولناک و از این شرایط فلاکتبار است.

همین باندهای مزدور خلقی پرچمی با استفاده از شرایط حاکم برکشور و منطقه تلاش دارند تا با اتحاد و همکاری با بخشهای از گروه های جهادی خصوصاً جمعیت اسلامی ربانی، شورای نظار احمدشاه مسعود، حزب وحدت اسلامی، باندهای اوباش ملیشه ای دوستم و ملک و سایر گروه های جهادی و گروه های باصطلاح ملی دموکرات (که قلاده انقیاد ملی را برگردن انداخته اند)، سلطه و نفوذ سیاسی شانرا دوباره درکشور محکم کرده و باین صورت باکسب سهم بیشتر در قدرت دولتی (این وسیله سرکوب توده های خلق کشور) از تعقیب و محاکمه «مصئون» بمانند. در شرایط کنونی حتی جهت جلب و جذب گروه های خلقی پرچمی و سازائی بین جناح کرسی و جناح گروه های جهادی رقابت های وجود دارد تا این نیروهای جانی و تاریخی زده را با خود همراه کنند.

مردم افغانستان خاصاً نسل جوان کشور در داخل و خارج باید باین موضوع جداً توجه نمایند که باندهای خلقی پرچمی، سازائی و سایر گروه های روسی سعی دارند تا با استفاده از اوضاع کنونی کشور با تبلیغات گسترده از طریق ارگانهای نشراتی و سایت های اینترنتی شان این اراجیف را به نشر بسپارند که فقط نیروهای ارتجاعی مذهبی بکمک دولتهای ارتجاعی همسایه و امپریالیستهای غربی، مردم افغانستان را در برابر فرمانها و برنامه های اقتصادی اجتماعی «مترقی» آنان تحریک کرده اند و دولت آنها را فرصت ندادند تا برنامه های «اصلاحی» اشرا درکشور پیاده نماید. در حالیکه این جنایتکاران خرد باخته در این استدلال شان فقط خود شاید بتوانند مشتکی ساده اندیش و کودن را بفریبند. زیرا مردم افغانستان و همه توده های خلق جهان ولوبه لحاظ رشد سیاسی در سطح نازلتری هم قرار داشته باشند، ماهیت رژیمهای حاکم در جوامع شانرا از روی کردار آنها بدرستی مورد ارزیابی قرار داده و قضاوت میکنند. مردم افغانستان ولوبیش از (80) درصد آنها از سواد محروم اند لکن ماهیت یک رژیم ارتجاعی، ضد میهن و ضد منافع شان و پاسدار منافع قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی راتا یک رژیم حامی حقوق و منافع آنها و حافظ استقلال و آزادی کشورشان بخوبی حس و تاجای هم درک میکنند. برخلاف خزعبلات و یاوه سرانیهای میهن فروشان خلقی پرچمی، سازائی و ملیشه ای مردم افغانستان تنها به علت تبلیغات و تحریکات گروه های ارتجاعی اسلامی و فئودالها، خوانین و ملاهای مرتجع و کمپرادورهای که بوسیله رژیم کود تائی ضربه دیده بودند، طغیان نکردند. بلکه شورش و طغیان کتله های وسیع مردم (حتی همان دهقانان بیزمینی که از دولت مزدور زمین به رایگان دریافت کرده بودند و یاکسانیکه قروض شان از درک گروی زمینهای شان معاف شده بود)، بخاطر شدت اختناق حاکم بر جامعه، ستم و بیدادگری و وحشتی که رژیم حاکم درکشور براه انداخته بود و همچنان کشتار و زندان شکنجه و اعدام روشنفکران و آزادی خواهان، علیه رژیم قیام کردند و بعد که کشورشان بوسیله اشغالگران شوروی به مستعمره کشیده شد؛ ادامه جنگ مقاومت را به منظور دفاع از میهن و استقلال و آزادی ملی شان بر خود لازم دانستند. اینها بود از جمله علل اصلی و واقعی ای که مردم افغانستان علیه رژیم خلقی

پرچمی ها و اشغالگران روسی طغیان کردند و جنگ مقاومت را تاشکست نظامی متجاوزین روسی ادامه دادند. حتی رقتار «فرعون» مآبانه نوبه منصب رسیده های خلقی پرچمی باعامه مردم کشور خصوصاً آن گروه ها و افرادی از روشنفکران جامعه که خلاف آنها فکر میکردند، از همان فردای وقوع فاجعه ننگین 7 ثور بوضوح مشهود بود. اینها با مردم مانند نیروهای اشغالگربا تبحر و نخوت و توهین و تحقیر رقتار میکردند. همچنان ترویج ابتدالات فرهنگی فرهنگ منحط سوسیال امپریالیستی زیرنام اشاعه «فرهنگ خلق» در جامعه و مسایل دیگر از این قبیل در کنار دیگر اعمال ستمگرانه ضد مردمی و ضد ملی شان موجب برانگیختن خشم و قهر توده های مردم علیه رژیم کودتائی گردید.

امروز جنایتکاران خلقی پرچمی و دیگر همقطاران شان در بین عوام ناآگاه در داخل و خارج کشور صحبت از این دارند که: اصلاحات ارضی یکی از برنامه های مهم آنان در جهت بهبود وضع زندگی توده های دهقانان بیزمین و فقیر و منحیث المجموع در جهت انکشاف و رشد اقتصاد کشور بوده است. در حالیکه ماهیت آن «اصلاحات ارضی» مانند ماهیت سیاسی رژیم دست نشانده غیر دموکراتیک بود. باین صورت که اگر دهقانان ظاهراً از سلطه فئودالها «رها» میشدند اما دوباره آنها در زنجیر اسارت سرمایه های سوسیال امپریالیستی و سرمایه های بوروکراتیک درآمده و مورد استثمار شدید قرار میگرفتند. در آن حالت فقط شکل استثمار و بهره کشی از توده های مردم خاصتاً دهقانان عوض میشد. در اینجا باختصار باید گفت که: همه نقشه ها، برنامه ها و اقدامات آن دولت دست نشانده بروفق منافع سرمایه های سوسیال امپریالیزم شوروی طراحی شده بود تا ارزش اضافی از کارکارگران و زحمتکشان و ذخایر زیرزمینی کشور را غارت کنند. منظور آنها نه تامین منافع مردم افغانستان و منافع کشور که تامین منافع دولتی و منافع بداران روسی شان بود که میخواستند از طریق «اصلاحات ارضی» زمینه های فعالیت و بهره کشی سرمایه های سوسیال امپریالیستی را از کار و زحمت توده های ملیونی دهقانان و کارگران فلاحتی دردهات، فراهم کنند. دولت دست نشانده خلقی پرچمیها با اجرای برنامه «اصلاحات ارضی»؛ از یکطرف هزاران جریب زمین مرغوب و درجه اول را در ولایات مختلف کشور تصرف کرده و بنام «فارمهای دولتی» اختصاص داد تا بدین وسیله بخش سرمایه های دولتی رژیم را تقویت کند. از طرف دیگر هدف داشت تا با تقسیم اراضی به واحدهای کوچک و ایجاد کئوپراتیو های زراعتی بوسیله سرمایه های سوسیال امپریالیستی سطح تولید را دردهات بالا برده و شرایط تولید مواد خام مورد ضرورت کارخانه های شوروی را هر چه بیشتر آماده سازد. از جانبی هم سرمایه گذاریهای شوروی از طریق این کئوپراتیوها و تهیه قرضه های باربح کمرشکن به دهقانان و تحمیل شرایط تولید تک محصولی (باین صورت که حداکثر دهقانان حق نداشتند که به تولید غله جات مورد ضرورت خانواده های شان مبادرت کنند. فقط به کشت محصولات می باید میپرداختند که امکان صدور به اتحاد شوروی را داشت) بر آنها، شرایط انحصاری خرید ماشین آلات زراعتی، تخم بذری و ادویه ضدآفات زراعتی و حیوانی و سایر مایحتاج دهقانان از بازارهای دولت شوروی تامین میشد. و از جانبی هم رونق دادن بازار در افغانستان برای فروش تولیدات (با کیفیت پائین) کارخانه های سوسیال امپریالیزم بود، نه هدف بهبود شرایط زندگی توده های فقیردهات و یاشهرهای کشور.

یقیناً که در صورت بر جای ماندن رژیم دست نشانده خلقی پرچمیها، بعد از طی چند سالی تحت چنان شرایط بهره کشی ظالمانه سرمایه های سوسیال امپریالیستی و سرمایه های بوروکراتیک دولت مزدور، دهقانان مجبور به اخذ قروض بیشتر از دولت و کئوپراتیوهای مربوط به شوردی شده و سالانه باید که بخش اعظم عواید شانرا به ربح قروض سامان آلات، تخم بذری و قروض اضافی از کئوپراتیوها ی روسی و دولتی می پرداختند. و باین صورت دهقانان در طی چند سال به

فقروتنگدستی کشیده شده و ناگزیر بودند تا بخشی از قطعه زمین و یا همه زمین شانرا به دولت و کثوپراتیوها واگذار کنند.

این موضوع را باید مد نظر داشت که در کشورهاییکه «اصلاحات ارضی» بوسیله دولتهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم و بر اساس مصالح و منافع آنها صورت گرفته و میگیرد؛ دولتها به دهقانان در مورد اصلاح شبکه های آبیاری، تهیه کود کیمیاوی و تخم بذری از طریق دادن تقاوی (پیش پرداخت) با شرایط سهل و یا اعطای کمک هزینه ها، طور لازم و مفید به آنها کمک نمیکنند تا آنها زندگی خودخوانوده های شانرا بهبود رونق بخشند. این کتله های ملیونی دهقانان بیزمین و فقیریدون کمک دولت نمیتوانند از قطعه زمین شان طور لازم بهره برداری کنند. نمونه های بسیاری از «اصلاحات ارضی» غیردموکراتیک که بوسیله دولتهای وابسته در کشورهای تحت سلطه امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیزم شوروی در شرایط دهه (60) میلادی و بعد از آن صورت گرفته است، وجود دارد. که دولتها خواستند از طریق چنین «اصلاحات ارضی» ای قدرت فئودالها را محدود کرده و زمینه رشد سرمایه داری (عمد تأرشد سرمایه های کمپرادوری و یا سرمایه های بوروکراتیک و قسماً در بخش تولید ماشین آلات و رشد سرمایه های صنعتی وابسته به امپریالیزم) را در این کشورها آماده کنند. یا عبارت دیگر ملاک رابه تاجر کمپرادور و یا بورژوا فئودال مبدل کنند. لکن در عمل دیده شد که بعد از چند سالی معدود باثربهره کشی بیرحمانه سرمایه های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی و سرمایه های دولتی و کمپرادوری در این کشورها، دهقانانی که در برنامه «اصلاحات ارضی» قطعه زمینی «صاحب» شده بودند مجبور به فروش اراضی شان به زمینداران بزرگ و یا واگذاری آن به دولت شدند. و ملیونها تن از این دهقانان و رشکست شده و خانه خراب جهت جستجوی کار و پیدا کردن لقمه نانی به شهرها عمدتاً پایتخت های این کشورها هجوم آوردند و جهت رهایش زاغه نشینهارا در اطراف این شهرهای باد کرده بوجود آورده اند. اینست ماهیت و خصوصیت «اصلاحات ارضی» غیردموکراتیک که بوسیله دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی و وابسته به امپریالیزم جهانی انجام میشود. از همین جاست که ادعای های پوچ و میان خالی مزدوران خلقی پرچمی و همپاله ها و هواداران شان درباره برنامه «اصلاحات ارضی» غیردموکراتیک و دیگر برنامه های استعماری در زمان حاکمیت ننگین آنان هرچه بیشتر بر ملا و بی اعتبار میگردد.

البته تبلیغات گروه های ارتجاعی مذهبی و فئودالها و خوانینی که بوسیله دولت متضرر شده بودند برفوق منافع طبقاتی و گروهی خود آنان علیه دولت وجود داشت. از طرفی هم ماهیت و خصالت ضد مردمی و ضد انقلابی، غیردموکراتیک و حالت وابستگی و مزدوری رژیم ریزیونیستهای خلقی پرچمی در آن شرایط تا حد زیادی بوسیله گروه های انقلابی و مترقی کشور نیز برای توده های مردم افشا گردید. ولی از آنجاییکه نیروهای انقلابی و مترقی مردمی کشور به آن حدی از آمادگی فکری و سازماندهی تشکیلاتی نبودند که میتوانند با آن مدت کوتاه با تبلیغ و ترویج اندیشه های سیاسی مترقی و انقلابی در بین توده های مردم، آنها را آیدار ساخته و بابسپنج و تشکل آنها یک شورش همگانی و یک جنگ مقاومت سازمان یافته سراسری را علیه رژیم مزدور و اشغالگران شوروی سازمان دهند. اما "شورش علیه هرناحقی برحق است" و شورش و طغیان برحق مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچمیها و بعد جنگ مقاومت آنها علیه اشغالگران شوروی و رژیم مزدور در ابتدا یک جنبش خودانگیخته بود. و از اینکه نیروهای انقلابی مترقی مردمی خصوصاً نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین نتوانستند آن شورشها و مقاومتها عادلانه و برحق مردم را کماکان سمتدهی و رهبری اصولی و انقلابی کنند، مربوط به عللی چند بود. از یک طرف ضعف ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود آنها. از جانب دیگر شدت وحشت و ترور رژیم حاکم و بعد اشغالگران روسی در سرکوب خونین و نابودی این نیروها. و همزمان حملات قاتلانگروه های ارتجاعی اسلامی این

مزدوران امپریالیستهای غربی، درجبهات جنگ مقاومت و درکشورهای پاکستان و ایران علیه نیروهای انقلابی و مترقی کشور، که نتوانستند خود را سازمان داده و در رهبری جنگ مقاومت توده های مردم نقش موثری ایفا کنند. و عامل دیگر فقدان پایگاه انقلاب جهانی مدافع منافع خلقها و ملل تحت ستم جهان در برابر دو ابر قدرت جهانخواار امپریالیستی آمریکا و شوروی در رأس دابلوک امپریالیستی جهانی که خلقها و ملل تحت ستم جهان را مورد تهاجم و غارت قرار میدادند، بود.

قدرتهای امپریالیستی غربی خاصاً آمریکا که جهت تسلط بر کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در موضع رقابت شدید با سوسیال امپریالیزم شوروی قرار داشتند. بعد از تهاجم نظامی اتحاد شوروی بر افغانستان، «جنگ سرد» بیش از پیش حدت یافته و تضاد بین دو ابر قدرت امپریالیستی تشدید گردید که در آن شرایط افغانستان به گره گاه تضاد بین دو ابر قدرت امپریالیستی بدل گردیده و حتی جهان در آستانه جنگ جهانی سوم قرار گرفت. امپریالیستهای غربی و دولتها و گروه های ارتجاعی منطقه و خارج منطقه تحت رهبری ابر قدرت امپریالیستی آمریکا، گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی را با کمکهای سیاسی، مالی، نظامی و لوژستیک بر رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان تحمیل کردند. که در خاتمه آن همه قربانیها و فداکاریهای مردم افغانستان و آن همه خسارات جانی و مالی ای که مردم ما در طی یک و نیم دهه متقبل شدند بوسیله گروه های ارتجاعی مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی در جهت اهداف و منافع گروهی خود آنها و بداران خارجی شان مورد معامله قرار گرفت. و نتیجه آن تاسیس دولت اسلامی متشکل از باندهای ارتجاعی اسلامی، بخشهای از پرچمی ها، خلقیها و باندهای ملیشه ای از قبیل دو ستم و دیگران شد که با اشتعال جنگهای بین گروه های ارتجاعی بر سر غصب قدرت دولتی شهر کابل رابه حمام خون بدل کردند، ده ها هزار نفر را بقتل رساندند، جنایات و تجاوزات ناموسی ننگینی را بر مردم روا داشتند، دارائیهای دولت و عامه و جایداد و اموال مردم خصوصاً اقلیتهای ملی هندو دوسک کشور را به غارت برده در حدود یک میلیون نفر از شهریان کابل به کشورهای خارجی آواره شدند و شهر کابل به ویرانه ای مبدل گردید. تا آنکه آمریکا به کمک دولت پاکستان و عربستان سعودی گروه طالبان را سازمان داده و جانشین دولت اسلامی ربانی و مسعود کرد. و بعد از حادثه 11 سپتمبر 2001 آمریکا و ناتو با تهاجم نظامی حاکمیت قرون وسطائی گروه وحشی طالبان را سرنگون کرده و سلطه استعماری آمریکا و ناتو و دولت مزدوری متشکل از همه گروه های جانی و مزدور جایگزین آن گردید.

همه گروه های ارتجاعی و مزدور که در طی سه دهه اخیر به کمک حامیان خارجی شان در کشتار و جنایت علیه مردم افغانستان دست داشته اند؛ در اوضاع کنونی تحت لوای «دموکراسی استعماری» آمریکا و ناتو بر مردم افغانستان حکم رانده و اعمال ستم میکنند. اما باندهای مزدور خلقی پرچمی، سزائی و ملیشه ای که اکنون سر در آخور امپریالیستهای غربی نیز دارند، تلاش میکنند تا با برجسته کردن جنایات گروه های ارتجاعی جهادی، طالبی و دولت کرزی از طریق مطبوعات و رسانه های جمعی امپریالیستی (که تعدادی از خلقی پرچمی ها در رادیوی پرشونده بی بی سی، فعالیت دارند) سعی میکنند تا اذهان عوام کشور را از جنایات دوران حکومت شان منحرف نمایند. ولی این مزدوران خردباخته کور خوانده اند که هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای واقعاً انقلابی، مترقی و آزادی خواه در خارج و داخل کشور وجود دارند تا چهره سیاه این جنایتکاران و ابعاد جنایات آنها و جنایات هم قماشهای جهادی، طالبی و حکومت مزدور کرزی و اشغالگران آمریکائی و متحدین آنرا به مردم افغانستان و خلقها و نیروهای مترقی جهان معرفی و افشا کنند.

همه قماشهای این باندهای جانی، خاین و میهن فروش که در دولت مزدور کرزی جمع شده اند، فکر میکنند که با امضای «منشور مصالحه ملی» بوسیله کرزی مزدور جنایات هولناک آنها «عفو» شده است! ولی اینها بدانند که مردم افغانستان هرگز این جنایتکاران وحشی را عفو نخواهند کرد.

ولو صد بارملای دلکی چون صبغت الاله مجددی این نوکرامپریالیزم و ارتجاع بین المللی و همقطاران او با استناد به "آیت وحدیث" عوام کشور را فریب داده خود این جنایت کاران را عفو کنند ولی مردم افغانستان هرگز این جانیان را نمی بخشند. چنانکه صبغت الاله مجددی در زمان حکومت چهار ماهه اش طی سفری به ولایت بلخ مرکز حکمرانی رشید دوستم سربانداو باشان ملیشه ای و همقماشان پرچمی اش، با سوء استفاده از ناآگاهی و عقاید مذهبی توده های مردم، دوستم جنایتکار را «قهرمان اسلام» خوانده و او را "خالد بن ولید" لقب داد. در حالیکه باند ملیشه ای رشید دوستم، ملک، منصورناری و امثال آنها در دوران اشغالگران شوروی و رژیم مزدوران آنها شنیع ترین جنایات را علیه مردم افغانستان انجام داده اند. وبعد در بحبوحه سقوط رژیم پرچمیها طبق دستور بداران روسی شان (که با امپریالیستهای غربی بر سر تشکیل دولت اسلامی ائتلافی در کابل به تبنای و سازش رسیده بودند)، باندهای خلقی پرچمی، سازائی و سایر گروه های روسی و ملیشه ای بر مبنای تعلقات ملیتی شان با گروه های ارتجاعی اسلامی عمدتاً جمعیت اسلامی، شورای نظار، حزب وحدت اسلامی، حزب اسلامی گلب الدین، گروه طالبان و گروه های اسلامی دیگر اتحاد کردند. و اینبار جنایات شانرا در اتحاد با گروه های اسلامی مزدور علیه مردم مظلوم و ستم دیده افغانستان انجام دادند که تا اکنون ادامه یافته است.

این جانیان شرفباخته و این مزدوران فرومایه و همقماشهای جهادی و طالبی شان بدانند که تاریخ درباره آنها قضاوت عادلانه و هم جانبه خواهد کرد. اینها آگاه باشند که بخشی از قربانیان و نسلی از بازماندگان قربانیان شان موجود است، گویند: "پدر کشتی و تخم کین کاشتی- پدر کشته را کی بود آشتی". این جنایتکاران فکر نکنند که با «قباله روباه» ای که از پارلمان استعماری افغانستان با امضای کرزی مزدور در بغل دارند؛ دیگر پاسخگوی جنایات سخیف شان نخواهند بود! و یالینکه برای همیشه خواهند توانست در پناه قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حامی آنها خود را حفظ کنند. این جانیان باید بدانند که آنها را از محکمه عدل خلق گریزی نخواهد بود. و روزی فرا خواهد رسید که خلق افغانستان همه این قماشهای جنایتکار و مزدور را بیای میز محاکمه کشانده و آنها را به سزای اعمال شان خواهد رساند.

بقول لاهوتی: "ای خواجه خون رنجبر امروز کم بریز - فردا حساب از تو کند انقلاب سرخ"

مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و باندهای مزدور خلقی پرچمی!

مرگ بر امپریالیزم و ارتجاع جهانی!

زنده باد مردم ستمکشیده ورنجدیده افغانستان!

پیروز باد مبارزات انقلابی خلقها در سراسر جهان!

6 جدی سال 1386 شمسی (27 دسمبر 2007)

سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)